

پوست و شرفا که جنب غلط	بار درین از اصلاح این غلط
زنجیر که بر کس نقد در حق	نما و نقطه بوسی این غلط
بوسه های قوی سلیم صیادیم	که از جنب طبع دارم از غلط
تو هر قدر که دولت میکش برهان	که بر جنب غلط که این غلط
گسوده صفحی دیوان خود مکتوب	
که کل نطقی دل افشاده در غلط	
منم ز کوشه جنتی برشته قانع	چاک پای قناعت صلیب قانع
میان دام نفس و جنتی در راه	ولی ریشه نمرد هیچ با غناع
زبان خویشی چه بنامش بگویم	مشو بنام کفی جواد با قانع
کدام است نرم و دانم قدر کردار	با روی نمودی کسی جاز قانع
ای سپهر نیکران با درین بر جانی	ز زرقی هرگز نمود بشته قانع
نظر عبادت کار کن قدم در	مشو زنده چنان پیش با قانع
زلزله زار شهادت کلین صفا	
بوی خون متواضعی که بلا قانع	

دو

از ترشک بود غار کوه شمع	بر پیشه بود اقیانوس کوه شمع
بیا که تا تو بکل افشاده از نرم بود	ز نیم بنیکد بود و تا کوه شمع
اگر چه دروم از آن نرم ستوانم	چوب خنده کلی بنام کوه شمع
چه بود از نیمه بلند پیکته فانوس	جمع وقت نیاید با کوه شمع
نور ز کوه شمعش زان صایب کن	
که نیست کز نه دور شمار کوه شمع	
دل بست چرب بر بر نور در صیاح	موسی بخواب خود و طرد در صیاح
قلبی بیکر که گفتش سینه سینه	خون از نشت طرد و کوه شمع
اینگاه که یک نفس روانی نیست کن	جسته ز سپاده کوه شمع
بطل فقی مقدمه عشق ناقص است	از غایت نیست با کوه شمع
سپهر باد منور که از امید کوه	در زیاری نیل بود مور در صیاح
صایب زنده و کوه تو با کوه شمع	خون دل سپید و کوه شمع
چو زوی بود شمع آفریده از کوه شمع	
از کلاب خروم باغ اهل در در کوه شمع	
نقطه توانم شکر کوه شمع	

Copyright of King Saud University